

یا بقیه الله

پیشگفتار

زیاد از یکصد و بیست سال پیش در ایران جوانی شیرازی مدعی مقامات الهی شد و گروهی به او گرویدند که به بایه معروف شدند و سپس از میان ایشان دسته ای به نام بهائیه پدیدار گشتند که چون هر دو گروه به مخالفت با مبادی اساسی دیانت مقدس اسلام پرداخته و برای اثبات مدعای خویش دستاویزهایی ساخته اند مناسب است که در آغاز به بررسی چگونگی پیدایش و تاریخ دگرگونی های آن پردازیم و آن گاه دلائل و عقایدشان را به میزان علم و دانش و خرد و بینش بسنجیم و داوری را به انصاف و دادگری بسپاریم .

((۱)) در سراسر این نوشته استناد ما به مدارک مورد قبول بهائیه می باشد توضیح اینکه آثار چهار رهبر ایشان : میرزا علی محمد شیرازی ، میرزا حسینعلی نوری ، عباس افندی و شوقی افندی بدون چون و چرا مورد قبول است و پس از آن کتب نویسندگان بهائی که به نظر این نفرات یا به تصویب تشکیلات بهائی (محفل روحانی یا نماینده آن به نامهای لجنه نشر آثار های امری یا موسسه مطبوعات امری) رسیده باشد معتبر می باشد

تاریخ تحلیل پیدایش بابیه و بهائیه

زیر بنای اعتقادی شیعیان در جهان انسانها، کسانیکه خدای بزرگ را به یکتائی و بی همتائی می شناسند و حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله را فرستاده او می دانند مسلمان نامیده می شوند. در میان مسلمانان دو گروه بزرگ شیعه و سنی جلب نظر می کنند، شیعیان دسته های از مسلمانان هستند که اعتقاد دارند پیامبر اسلام در هنگام زندگانی خویش با امر و فرمان الهی دوازده نفر را به عنوان رهبر و پیشوای مسلمانان برگزیده که یکی پس از دیگری این منصب را عهده دار شوند و آنها عبارتند از حضرت علی ابن ابی طالب، حضرت حسن ابن علی، حضرت حسین ابن علی، حضرت علی ابن حسین، حضرت محمد ابن علی، حضرت جعفر ابن محمد، حضرت موسی ابن جعفر، حضرت علی ابن موسی، حضرت محمد ابن علی، حضرت علی ابن محمد، حضرت حسن ابن علی، حضرت م-ح-م-د ابن حسن العسکری علیه اسلام. و باورد دارند که نبی اکرم به هنگام بازگشت از آخرین صفر مکه (حجه الوداع) در غدیر خم به فرمان پروردگار رسماً علی علیه السلام را در حضور بیش از هشتاد هزار مسلمان جانشین خود و شایسته رهبری ایشان معرفی کرده بود. شیعه درستی عقاید خود را از کتابهای معتبر اهل تسنن نیز اثبات می کند (به کتاب نفیس و ارزنده الغدیر تالیف علامه عبدالحسین امینی رجوع فرمائید) شیعیان به قرآن کریم اعتقاد کامل دارند و سپس با احادیث پیامبر و ائمه که در کتابهای حدیث مانند ۱- نهج البلاغه ۲- کافی ۳- استبصار و تهذیب ۴- من لایحضره الفقیه ثبت شده معتقدند، ایشان ایمان دارند که امام دوازدهمشان زنده است و بر حسب فرمان حکمت آمیز الهی از نظر ها پنهان می باشد و هر لحظه که حکم قاطع ربانی در رسد ظاهر شده جهان بشری را از چنگال ستم و بیدادگری رها کرده و با نوای عدالت و دادگری هماهنگ می سازد، بر اساس عقیده همه شیعیان اتنی عشری حضرت ججت ابن الحسن العسکری بطور پنهان در سامراء از یک شاهدخت رومی که کنیز پدرش بود به دنیا آمد و چون در سال ۲۶۰ هجری قمری پدر بزرگوارش وفات فرمود منصب امامت به ایشان تفویض گردید از همین سال حضرت به فرمان حکیمانه خدای متعال غیبت اختیار نموده دور از چشم مردم و ناشناخته بسر برد ولی تا سال ۳۲۱ چهار نفر از بزرگان و برگزیدگان به مکان او آگاهی داشته مجاز بودند که در مواقع ضروری به حضورش راه یابند و رابط میان ایشان و شیعیان باشند این نواب خاصه عبارت بودند از جناب عثمان ابن سعید عمری، جناب محمد ابن عثمان ابن سعید، جناب حسین ابن روح نوبختی، جناب ابوالحسن علی ابن محمد سمیری ب ل ۳۲۹ یعنی سال درگذشت چهارمین نایب خاص از جانب حضرت بقیه الله توقیعی صادر گردید که در آن باب نیابت خاصه (۵) را مسدود اعلام کردند و از آن پس رهبری ظاهری شیعه به نواب عامه (فقهای جامع شرایط) که مراجع تقلید خوانده می شوند واگذار گردید و امام قائم غیبت کبرای خود را آغاز نمودند و تا کنون به اراده توانای پروردگار زنده و شاداب و جوان هستند و چون خورشیدی که در پس ابر تیره نهان باشد رهبری معنوی شیعیان بعهده داشته و آنان را در سختیها و دشواریها یاری و پشتیبانی می نمایند به خواست خدا به هنگام بحث قائمیت مطالب مفصلی را در این باره تقدیم خواننده خواهیم نمود.

۱- جمع آوری مرحوم شریف رضی از گفته ها و نوشته های حضرت امیر (ع) ۲- از ثقة الاسلام محمد ابن یعقوب کلینی ۳- از شیخ الطائفه محمد ابن حسن طوسی ۴- از شیخ صدوق و محمد ابن بابویه قمی .
۵- یعنی تعیین اشخاص که به سبب آگاهی بر مکان حضرتش بتوانند هر موقع خواستند به محضر شریفش شرفیاب شوند و رابط میان ایشان و شیعیان باشند .

باید دانست که در دوران غیبت صغری و کمی پس از آن بعضی هواپرستان بلند پرواز به هوس ریاست و مقام و پول کلان (۱) دعوی نیابت خاصه نمودند و پس از آن پا را فراتر نهاده و خود را امام زمان و سپس پیامبر و حتی خدا خواندند و عقاید سخیف و شرم آوری را بیان داشتند مانند محمد ابن نصیر نمیری و حسن شریعی و محمد ابن علی شلمخانی و امثال ایشان (۲) اما با تائید امام عصر و همت والای دانشمندان شیعه فساد گفتارشان بر همگان آشکار گردید و از جانب حکومت وقت همگی شان سرکوب گردیدند و از آن پس شیعه از شر این فتنه آسوده بود تا اینکه در نیمه اول قرن سیزدهم هجری مجددا با طرز لطیف تر و دقیق تری به وسیله فرقه شیخیه و اخلاف آن دچار همین بلیه شدند به شرحی که پس از این خواهد آمد .